

## با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

## شناخت عمیق و ریشه‌ای رهبر انقلاب از ارتش

رهبر معظم انقلاب شناخت عمیق و ریشه‌ای و بسیار واقعی از ارتش – هم ارتش پیش از انقلاب و هم ارتش جمهوری اسلامی- دارند و همین شناخت عمیق و ریشه‌ای، باعث این شد که در هر مسئولیتی و نقشی که در رابطه با ارتش داشتند، واقعا موفق باشند.

من در بسیاری از این مراسم‌ها و جلسات حضور داشتم و در کارگروه ریاست جمهوری، ترتیب دهنده تمام این مراسم نظامی از ارتش بودم. پس از جلسات خصوصی معظم‌ له با بعضی از فرماندهان و پرسنل نیروهای مختلف، وقتی با خود نظای همان صحت می‌کردم، می‌گفتند که عجیب است، رهبر معظم انقلاب، مطالبی که مطرح می‌کنند، کاملا صحیح، واقع‌بینانه و دقیق است، یعنی درباره هر موضوعی که ایشان با نظامی‌ها صحبت کردند، آنها گفته‌اند که ما اگر می‌خواستیم کلی مطالعه و تجزیه و تحلیل کنیم و نظر بدهیم، با این شیوه‌ای که ایشان ارائه کردند، ما هرگز توان این کار را نداشتیم، یعنی نظر اتشان بسیار تخصصی، متین و قابل عمل و اجراست. شناخت ایشان چون شناخت حیات امام از ارتش، قوی بود. اینجا لازم است که ذکر خبری هم از حضرت امام(ره)کنند، بنده بیانات حضرت امام را از سال ۱۳۴۱ تا پیروزی انقلاب دقیقا خوانده‌ام، یک بار هم ندیدم که حضرت امام(ره) ارتش و کلیت آن را زیر سؤال ببرند؛ معمولا تأیید و پشتیبانی کردند و دلگرمی می‌دادند و اگر حمله‌ای به سران ارتش داشتند، آن هم سران وابسته به رژیم شاه بود.

در سال ۱۳۵۸ که گروهک‌ها انحصار ارتش را دنبال می‌کردند، ایشان با شناخت عمیق و دقیق خود، مانع این کار شدند و پس از حضرت امام حقیقتا رهبر معظم انقلاب با در جای پای حضرت امام(ره)گذاشتند و با شناخت دقیقی که ایشان داشتند، ارتش را متحول کردند و آن را مانند بچه‌ای که باید پرورشش داد، نوجوانان، جوان و بعد هم کارآمد و تبدیل به ارتش حزب‌الله کردند. واقعا ایشان نقش اصلی و تعیین‌کننده را در ساختن ارتش بعد از حضرت امام (ره) داشتند. البته این چیزی نیست که من بگویم؛ شما از هر فرد ارتشی سؤاا کنید، همین حرف را خواهد زد: و شاید بسیار داغ‌تر از من حرف بزند.

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<b>* امیر سر تیپ عبدالله نجفی</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران</b>		
<b>نشریه «صبح صادق» هفته‌نامه سپاه پاسداران</b>		
<b>۱۲ خرداد ۱۳۸۰</b>		

## حکایت اهل راه

## آن‌گاه که شیعیان مدینه ماندگار شدند

یکی از خاطرات بسیار آموزنده، خاطره‌ای است که در سفر حج، مکرّر از مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی العفّری رهبر شیعیان مدینه شنیدم. ایشان می‌فرمود:

در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شهر مدینه میان جوانان شیعه و سنی درگیری شد و سنی‌ها مغلوب شدند. اهل تسنّن، بخصوص حاکم مدینه، با ماجرا را به گونه دیگری به اطلاع ملک سعود رساندند؛ به این صورت که ادعا کردند شیعیان، جوانان ما را از خانه‌هایشان بیرون کرده‌اند، بدون آنکه به این آیات قرآن توجه کنند که خداوند فرموده است:
﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخَرِّجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ﴾ و ﴿لَمَّا يَنْهَاجَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ﴾. (ممتحنه،آیات ۸ و ۹)
هیئت بزرگی شامل نظامیان، مدبران و قضات به مدینه آمدند و تصمیم گرفتند که شیعیان را تنبیه کنند و برخی را اعدام کنند. آنها از بزرگان و ریش‌سفیدان شیعه، که من هم یکی از آنان بودم، به بهانه اینکه بین دو طرف آشتی برقرار کنیم، خواستند به آنجا برویم، اما وقتی به آنجا رسیدیم، ما را زندانی کردند و یک شب در زندان آل‌سعود به صبح رساندیم.

صبح، ما را به میدان حرم، بین باب السلام و باب الرحمه بردند. آنجا فضای بازی دارد و مسایبان‌هایی در آن درست کرده‌اند. زیر سایه‌بان‌ها قطعمسگه‌هایی وجود داشت و عده‌ای هم آنجا مشغول ساختن و تعمیر مسجد بودند. وقتی ما را از باب الرحمه به سوی باب السلام می‌بردند، صداها جوان را به صف کرده بودند و ما را از مقابلشان عبور دادند. قضات، مأموران و افسران هم در کنار آنها ایستاده و چوب درخت خرما هم برای تنبیه آورده بودند. بعد از مدتی جوان شیعه‌ای را آوردند که نامش «عباس شلش» بود. یک مأمور در سمت راست و مأمور دیگری در سمت چپش ایستاده بود. مأموران، او را بشدت روی زمین‌انداختند تا کنکش برزند. از طرف دیگر، مأموران، جوان دیگری را به نام «صالح الحریری» آوردند و آن‌قدر او را با چوب‌های خرما تازانه زدند تا اینکه مظلومانه جان سپرد.

ناگهان در همان اوضاع، سایه‌بان‌هایی که داشتند زیرش کار می‌کردند، بر سرشان سقوط کرد و خراب شد. علتش این بود که بعضی از مردم برای تفریح و تماشا، روی آن سایه‌بان‌ها رفته بودند. وقتی چنین شد، اوضاع به هم ریخت و مأموران به آنجا رفتند. وقتی برگشتند، دستور دادند که ما را به زندان برگردانند. این ماجرا از امدادفدای غیبی الهی بود و خدا سبحان، ما و که خدا به حق محدود(ص)، ما را از دست آنها نجات دهد. همچنین به رسول خدا(ص) و حضرت زهرا(ص) متوسّل شدیم که خداوند تبارک و تعالی، ما را از دست آنها خلاص کند. بعد از این ماجرا وقتی مأموران سعودی می‌خواستند جوانان شیعه را با چوب خرما بزنند، آهسته می‌زدند.

آن شب ما هم در زندان ماندیم. صبح پیش‌شبه ما را به خانه فردی به نام خریزچی آوردند و آن هیئت نیز در آنجا جمع بودند. قضات، حکم صادر کردند که جوانان و پیران از زندان آزاد شوند و ما سه نفر بعاینم، من، شیخ عابد و عبد علی، که قبل از نماز جمعه در آنجا بودند، یعنی ما را اعدام کنند.

اعلامها را از همه قایل از نماز جمعه انجام دادند. عصر پیش‌شنبه به دست‌های ما دستبند زدند و ما را سوار ماشین کردند. سپس به سوی جده رفتیم و پیش از نماز جمعه به جده رسیدیم. ما را از پاساگه پلیس، زندانی کردند. متوسّل شدیم که بیایند و ما را برای اعدام ببرند؛ اما خبری نشد تا اینکه نیمهٔ شب به ما گفتند که اعدام نمی‌شوید؛ بلکه باید تمیّد شوید. صبح شنبه، ما را به داخل شهر جده بردند. سه روز در جده نگه داشتند و بعد به جزیرهٔ جزّان بردند. شد ما در آنجا ماندیم. سپس خبر رسید که بخشیده شدیم. وقتی متوسّل شدیم ما را از کشتی به جزیرهٔ جزّان ببرند، فرمانده پلیس به ما گفت: به شما مرده بدهم که خداوند، آن کسی که با شما کار این کار را کرد، انتقام گرفت. پسر امیر مدینه ماشینی شب کرد و آتش گرفت و او نتوانست خود را نجات بدهد و در آتش سوخت.

الحمدلله ما سالم برگشتیم و امیر مدینه با مرض سرطان مرد. پسر، در آتش سوخت و پدر با سرطان مرد. بسیاری از کسانی که ما را اذیت کردند، خداوند از آنها انتقام گرفت، الحمدلله.

روزی وزیر کشور و نیز وزیر اقتصاد به برخی از برادران ما ـ که در ریاض پیش او کار می‌کردند ـ گفته بود که من مردم نثارو را را اذیت کرده‌ام و ما می‌خواستیم که از او بگذریم و عفویش شویم؛ چون دستور داده بود همه محله نخالوه خراب شود. مهندسش می‌گفت: می‌گفتند که محلهٔ نخالوه شیعه‌اند، به همین دلیل، برخی خانه‌ها را خراب کردند و خیابان کشیدند.

شخصی به نام حمزه عباس که یکی از نیکان روزگار بود، خانه‌اش، مدام محل رفت و آمد شیعیان بود و در آن، جلسات آموزش، وعظ و ارشاد برگزار می‌شد. نقل می‌کرد که وقتی می‌خواستند خانه‌اش را خراب کنند، به مأمورها گفته بود اجازه بدهید نماز شب در خانه‌ام بخوانم و صبح، اثاث خانه را ببرم. اما وقتی صبح شد و مأمورها آمدند خانه را خراب کنند، اذوناتشان را برداشتند و بردند و گفتند: تو معاف شدی.

عبدالرحمان رفه، یک قطعه باغ داشت که ملک شخصی‌اش بود. تصمیم گرفته بود که آن را بین مردم نخالوه تقسیم کند و گفته بود هر که می‌خواهد، من زمین می‌دهم و تنها خواستم این است که ما را ببخشید. به هر حال، باقی ماندن شیعیان در آن محله یک معجزه از پیامبر و ائمه است. آنها که می‌گفتند این‌جا محله شیعه است و باید خراب شود، رفتند، اما شیعیان ماندگار شدند.

• **کتاب: خاطره‌های آموزنده نوشته‌ی آیت‌الله محمدعلی عارفی زمشهری** انتشارات دار الحدیث قم

**جهاد علمی - فرهنگ ماموریت پیامبر (ص)**

بی‌گمان در دنیایی که مرتبه پست تنزلات انوار صفات الهی است، نمی‌توان حق خالص را یافت؛ زیرا هر چند که همه هستی، مظاهر تجلیات اسماء الله و انوار اله است(نور، آیه ۳۵)، اما به سبب آنکه کمترین ظهور برای انوارالله در عالم دنیا است، نوعی ظلمت باطل با نور حقیقت، همچون کف روی آب خودنمایی می‌کند که باید آن را شناخت و کند زت تا آب و نور حقیقت به تمام و کمال تجلی کند.(رعد، آیه ۱۷)

انظر آموزه‌های قرآن، در دنیا «حق و باطل» این‌گونه به هم آمیخته است؛ بلکه حتی می‌توان گفت که باطل به سبب پوچی همانند حباب و کف آب است که روی آب بیشتر و قوی‌تر از خود آب دیده می‌شود.(همان) از همین رو بیشتر مردم چون اهل تفقه و تعقل نیستند، حتی ممکن است، آب را نبینند و به همین ظواهر حباب بسنده کنند که برآب مسلط شده است. این‌گونه است که بیشتر مردم در دام باطل می‌افتند تا جایی که بیشترین آسیب‌ها را در مساحتان‌دیده شناختی و انگیزه عملی همین توده‌های افتاده در کوره فتنه‌های الهی متحمل می‌شوند که بدون تفقه و تعقل به کاری دست می‌زنند و از روی جهالت علمی و عقلی و ظنون غیر معتبر رفتار می‌کنند. البته همه انسان‌ها در شرایط اعتدال، آفریده شده‌اند و نفس آنان توانایی شناختی و گرایشی مناسبی دارد تا حق را بشناسد و به سوی آن گرایش یابد؛ اما بسیاری از مردم آن توانایی ذاتی و الهی خویش را دفن می‌کنند و تغییر می‌دهند؛ از همین رو دیگر نمی‌توانند در شرایط فتنه حق را بشناسند و بدان گرایش یابند.(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

به هر حال، به هر دلیلی شرایط در دنیا به گونه‌ای است که حق و باطل به هم آمیخته است؛ بنابراین، لازم است تا حق از باطل بازشناخته شود. از همین رو پیامبر(ص) مامور می‌شود تا به جهاد تبیین علمی همت گمارد؛ و **خَاجِدْهُمْ** به چَهااْ کَافِرًا، علیه کافران، با قرآن به جهادی بزرگ بپردازد.(قرقان، آیه ۵۲)

پیامبر(ص) از سوی خدا مامور و مسئول است تا به جهاد تبیین بپردازد و حق را از باطل جدا سازد و اجازه ندهد تا مشابهات موجب شود تا مردم گمراه شوند؛ از همین رو خدا می‌فرماید، و این ذکر قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی‌شان نازل شده است تبیین کنی و توضیح دهی، امید که آنان ببیندیشند.(نحل، آیه ۴۴)

البته پیامبر(ص) در جهاد تبیین خویش نیز بهره‌مند از وحی الهی است؛ زیرا کلام و نطق ایشان تنها به وحی است(نجم، آیات ۳ و ۴)؛ از همین رو خدا در ساحت تبیین‌گری پیامبر(ص) آن را مستند به خود دانسته و می‌فرماید: **ثَمَّ إِنِّ عَلَّمْتُهَا نَبَأَهُ**؛ سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده مااست.(قیامت، آیه ۱۹)

از نظر قرآن، اگر جهاد تبیین پیامبر(ص) مبتنی بر وحی قرآنی نباشد، مردم در شناخت حقیقت به‌ویژه در هنگام فتنه و در موارد متشابه گرفتار می‌شوند و به هلاکت می‌افتند. قرآن افزون بر پیامبر خدا، اولسوا الامر از معصومان را نیز به عنوان تبیین‌گران الهی معرفی می‌کند و از آنان به عنوان اهل الذکر و راسخون در علم الهی یاد کرده و از مردم می‌خواهد تا برای فهم حقیقت و رهایی از متشابهات به ایشان مراجعه کنند.(آل عمران، آیه ۷؛ نحل، آیه ۴۳؛ انبیاء، آیه ۷)

براساس تعالیم قرآن، همان طوری که قرآن، فرقان(جدانکننده حق از باطل) است، پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) نیز فرقان هستند؛ زیرا آنان در مقامی از عصمت قرار دارند که خود جدانکننده حق از باطل هستند و هرگز آنان

### از نظر آموزه‌های قرآنی بهترین و قطعی‌ترین راه شناخت حقایق و جداسازی آن از باطل همان کتب آسمانی به‌ویژه قرآن است که بدون تحریف در اختیار بشر قرار گرفته است.

به هر حال، از نظر قرآن، پیامبر(ص) مامور به ابلاغ حق است تا باطل از میان برود.(اسراء، آیه ۸۱؛ سبأ، آیه ۴۹) این ابلاغ حق چیزی جز جهاد تبیین نیست تا امکان شناخت حق و باطل برای مردمان فراهم شود(همان)؛ چرا که اصولا رسالت و ماموریت پیامبران چیزی جز جهاد تبیین حق نیست تا مردم از افتادن در دام باطل رها شوند.

(بقره، آیه ۲۱۳؛ اسراء، آیه ۸۱؛ انبیاء، آیه ۵۱) البته کسانی هستند که حق را می‌شناسند ولی به دلایلی چون حسادت، برتری‌جویی و ظلم و عصبان، با آن مخالفت می‌ورزند(بقره، آیه ۲۱۳؛ نمل، آیه ۱۴) و به سبب پیروی از هواهای نفسانی(بقره، آیات ۱۴۴ و ۱۴۵؛ مائده، آیه ۴۸)، گمانه‌زنی‌های غیر معتبر(یونس، آیه ۳۶) و جهل عقلی و علمی(انبیاء، آیه ۲۴) دست از حق می‌شویند و به باطل می‌گرایند و در گمراهی(یونس، آیه ۳۲) در می‌آیند و از هدایت‌های قرآن محروم می‌شوند.(مومنون، آیات ۷۰ و ۷۱)

**بهرهمندی شیطان از انقطاع حق و باطل**
از نظر آموزه‌های قرآن، شیطان با آمیختگی حق و باطل می‌خواهد به بصیرتی دست یابد و برسد و انسان را گمراه کند.(بقره، آیه ۴۲؛ آل عمران، آیات ۷۱ و ۷۲) دشمنان با پوشاندن لباس حق بر تن باطل، آن را می‌آریند و به خورد مردمان می‌دهند؛ از همین رو ابلیس با سوسنکرد دروغ به خدا و وعده‌های دروغین، آدم(ع) را فریفت و از بهشت ابتدایی راند و به هیبوط در زمین گرفتار کرد. (اعراف، آیات ۲۰ تا ۲۷؛ بقره، آیات ۳۴ تا ۳۸) و مانند آن بیان کرده است. می‌توان از طریق حدیث تقوا به حدیث دین با همین خود شخص توانواز از درون کشف و شهود کند و حق و باطل را بشناسد و به سمت حق گرایش یابد. مومنان می‌بایست به چنین سطح از تقوای الهی برسند که حق و باطل برای آنان چنین روشن شود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوای الهی داشته باشید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.(انفال، آیه ۲۹)

البته خدا هم طوری که در پیامبر(ص) و اهل الذکر خواسته تا به جهاد تبیین بپردازند، از مردم

### معارف Maarefkayhan@Kayhan.ir

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های پیامبر(ص) جهاد تبیین بر اساس حق و حقیقت است تا گرد باطل بر دامن کبر یابی حق ننشیند. از همین رو آن حضرت(ص) به عنوان تبیین‌گر حقایق و فصل الخطاب الهی ماموریت می‌یابد که علیه کافران باطل گرا و منافقان خطرناک‌تر از آنها، به جهاد تبیین بپردازد.

در نوشتار حاضر دیدگاه قرآن درباره ماهیت جهاد تبیین پیامبر(ص) و معصومان(ع) سخن گفته شده است.

# جهاد تبیین در قرآن

رضا الیاسی

نیز خواسته تا به ایشان مراجعه کنند و درخواست کنند تا به جهاد تبیین بپردازند.(نحل، آیه ۴۳؛ انبیاء، آیه ۷) همچنین خدا از مردمان می‌خواهد تا در هر موردی که اختلاف می‌کند، به پیامبر(ص) و اولوالامر مراجعه کرده (نساء، آیه ۵۹) و آنان را «فصل الخطاب» قرار دهند؛ یعنی همان طوری که پیامبران دیگر فصل الخطاب بودند و حکم ایشان حکم نهایی بود و کسی نباید در آن شک و تردید روا دارد و مخالفت ورزد(ص، آیه ۲۰)، همچنین کلام و حکم پیامبر(ص) و نفوس آن حضرت از امامان معصوم(ع) نیز همین است؛ زیرا آنان دارای ولایت الهی هستند. (آل عمران، آیه ۶۱؛ مائده، آیات ۳ و ۵۵ و ۶۷)

دنیوی،مردم را به هلاکت اندازد؛ اما با همه این هشدارها می‌بیشیم که بسیاری از مردم بلکه حتی عالمان مدعی توحید در همه شرایع پیشین و کنونی دنبال التباس می‌روند تا این‌گونه کالای باطل خویش را به نام حق عرضه دارند و مقاصد دنیویشان را بر آورده سازند.(همان)

### جهاد تبیین، مسئولیت مومنان همان طوری که بر پیامبران و امامان معصوم(ع) است تا به جهاد تبیین بپردازند و حق را از باطل جدا کنند تا موجب رسوایی باطل و نابودی آن شود؛ همچنین بر مومنان است تا با بهره‌گیری از روش‌های قرآنی به جهاد تبیین بپردازند.

### کسانی هستند که حق را می‌شناسند ولی به دلایلی چون حسادت، برتری‌جویی و ظلم و عصبان، با آن مخالفت می‌ورزند و به سبب پیروی از هواهای نفسانی، گمانه‌زنی‌های غیرمعتبر و جهل عقلی و علمی دست از حق می‌شویند و به باطل می‌گرایند و در گمراهی درمی‌آیند و از هدایت‌های قرآن محروم می‌شوند.

عمران، آیات ۳ و ۴) که همانند قرآن جدانکننده حق از باطل بوده است، بر جنگ بدر نیز عنوان یوم الفرقان اطلاق می‌کند(انفال، آیه ۴۱)؛ و نیز جامع البیان، ج ۶، جزء ۱۰، ص ۱۲ – ۱۳؛ المیزان، ج ۹، ص ۹۰)؛ زیرا در این روز با جنگ دو گروه حق و باطل از هم بازشناخته شدند(نگاه کنید: مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۶۳۳؛ ۶۳۴، «فرق»؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۲۴۵، «فرق»)

از نظر آموزه‌های قرآنی بهترین و قطعی‌ترین راه شناخت حقایق و جداسازی آن از باطل همان کتب آسمانی به‌ویژه قرآن است که بدون تحریف در اختیار بشر قرار گرفته است.(فرقان، آیه ۱) آموزه‌های قرآنی چنان‌که گفته شد به دلیل آنکه ازسوی خداوند حکیم و علیم مطلق نازل شده است هیچ شکی در آن نیست و حجت تمام بر حق و حقانیت است و اگر کسی بخواهد بر حقی حجتی بیابورد می‌تواند به آیات قرآن به عنوان حجت مطلق و برهان قاطع استدلال کند. (تفسیر التحریروالتنوییر، ج ۱، جزء ۱، ص ۵۰۲) این رو خداوند قرآن را تحت عنوان فرقان ستوده است؛ زیرا یکی از معانی و دست کم کاربردهای فرقان همان حجت و دلیل است. (لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۲۴۵، «فرق») پس اینکه قرآن را حجت و دلیل بدانیم سخنی به گزاف نیست؛ زیرا هم خداوند آن را به عنوان فرقان یعنی حجت و دلیل توصیف کرده است و هم آنکه عقل تجریدی به اندک نظری در می‌یابد که وحی به سبب اتصال به خداوند علیم و حکیم نمی‌تواند جز حجت و دلیل قاطع چیزی باشد.

مومنان به سبب ویژگی‌هایی چون سلامت قلب(حج،آیات ۵۳ و ۵۴)، علم به وحدانیت خدا(همسان)، تواضع در برابر حق و پرهیز از هر گونه تکبر و استسکبارمانده، آیات ۸۲ و ۸۳)، اجتناب از سوسودجویی (نور، آیات ۴۸ و ۴۹) و پیروی از فرقان قرآن و بهره مندی از روش و سنت پیامبر(ص) و گوش جان سپردن به حکم و ولایت الهی(نساء، آیه ۵۹) دنبال حق می‌روند و حق طلبی داشته و بر آن هستند تا دستگیر دیگران باشند و آنان را از چاه فتنه بیرون آورند.



اصولا؛ از نظر قرآن، کسانی که حق را از طریق بهره مندی از قرآن می‌شناسند و فرشتگان و رهبران الهی ازدرون و برون، آنان را برای شناخت و حقیقت یاری می‌رسانند، اهل بصیرت هستند(رعد، آیه ۱۹) و به سبب امیدی که به خدا و کسب حقایقت دارند(مائده، آیات ۸۲ و ۸۳) چنان با حقیقت آمیخته می‌شوند که هیچ چیز آنان را از راه حق باز نمی‌دارد و برای حق همه چیز خویش را فدا می‌کنند.(همان) قرآن بیان می‌کند که همه انسان‌ها در دنیا در خسران هستند و سرمایه‌ی وجودی‌شان را از دست می‌دهند، مگر آنکه به چهار عمل اصلی بپردازند که شامل ایمان به خدا و عمل صالح و توبه است. دیگران به حق و صبر و استقامت برای حق اوست. (عصر، آیات ۱ تا ۳) بنابراین، مومنان با این باور بر خود لازم می‌دانند تا به جهاد تبیین پرداخته و دیگران را به بدان توبه و سفارش کنند. بی‌گمان حق به سبب دو ویژگی اساسی سودمندی و ماندگاری(رعد، آیه ۱۷) بر خلاف باطل، انسان‌های زوّف نگر و عاقل را به سوی

### کسانی که می‌خواهند به بصیرتی دست یابند که حق و باطل برای آنان مشهود باشد، حق و باطل در فتنه‌ها برای آنان روشن شود، متشابهات جای محکّمات را نگیرد، در میادین حق و باطل راه خروجی برای خود بیابند و با تشخیص حق به آن سمت بروند، باید تقوا پیشه کنند. این راهی است که خداوند در آیات قرآن از جمله آیه ۲۸۲ سوره بقره و آیه ۲۹ سوره انفال و مانند آن بیان کرده است.

خویش می‌کشاند. از آنجا که مومنان اهل عقلانیت رشدی هستند(حجرات، آیه ۱۷؛ بقره، آیه ۱۲۰) و به سوی حق گرایش داشته و دیگران را بدان دعوت می‌کنند.

انسان‌هایی که بر فطرت پاک و هدایت الهی هستند، به سسوی حق جذب می‌شوند و بر آن هستند تا از کسانی پیروی کنند که حق را می‌شناسند و بسان گرایش دارند. (یونس، آیه ۳۵)

### صفحه ۶ پنج‌شنبه ۵ آبان ۱۴۰۱ اول ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۵۲

## چراغ راه

### صاحب نیت صادقانه صاحب قلب سلیم است

قال الامام الصادق(ع): «صاحب النية الصادقة، صاحب القلب السليم، لان سلامة القلب من هواجس المحذورات، بتخليص النية لله في الامور كلها.»

امام صادق(ع) فرمود: کسی که نیت درست داشته باشد، دل سالم و پاک دارد، زیرا سالم داشتن دل از وسوسه‌های شیطنی به سبب خالص گردانیدن نیت در همه کارها برای خداوند است.<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۲

## حکایت خوبان

### بهترین و بدترین قلب‌ها پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: بهترین قلب‌ها، قلبی است که ظرفیت بیشتری برای خوبی دارد، و بدترین قلب‌ها، قلبی است که ظرفیت بیشتری برای بدی دارد. پس عالی‌ترین قلب، قلبی است که خوبی را در خود دارد و لبریز از خوبی است. اگر سخن بگویند سخشن درخور پاداش است و اگر سکوت کند، سکوتش هم درخور پاداش است.<sup>(۱)</sup>

۱- جغرفیات، ص ۱۶۸

## پرسش و پاسخ

### قلب سلیم، ره‌توشه آخرت چرا قلب سلیم به عنوان ره توشه قابل قبول نزد خداوند در روز قیامت مطرح شده و رابطه دنیوی و اخروی آن چگونه قابل توجیه است؟ پاسخ:

**مفهوم قلب سلیم**
از نظر لغوی واژه سلیم از سلم و سلامت به معنای دوربودن از آفات ظاهری و باطنی است (مفردات راغب، ماده سلم) امان در اصطلاح قرآنی قلب سالم یعنی دلی که هیچ نوع بیماری از قبیل کینه و حسادت و سایر صفات مذموم را نداشته باشد. دلی که منور باشد به نور معرفت خدا و در آن شکی و شرکی وجود نداشته باشد. دلی که گواهی دهد که جهان را صاحبی باشد به نام خداوندی که حس کند لغو و عبث و بیهوده در جهان وجود نداردو هیچ گونه نیکی در آن کم نمی‌شود و بی‌پاداش نمی‌ماند، و هیچ ظلم و بدی فراموش نمی‌شود، و بدون کیفر نمی‌ماند. دلی که احساس نماید اگر فرضا تأخیری در انتقام هست ولی هرگز اصل انتقام محو و نابود نمی‌شود.

**قلب سلیم در قرآن و روایات**
۱- قرآن کریم آنجا که قیامت را توصیف می‌کند، می‌فرماید: «یوم لا ینفع مال و لابنون الا من اتى الله بقلب سلیم» روزی که نه مال و نه فرزندان به حال کسی سود نمی‌بخشد (زیرا مال و فرزندان زینت آن جهان برای بشر سودمند است و موجب سعادت وی است چیزی نیست. مگر قلب سلیم (شعراء-۸۸) ۲- امام صادق(ع) در تفسیر قلب سلیم می‌فرماید: «القلب السلیم الذی یلتقی ربه و لیس فیه احد سواه» قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند،در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد. (کافی، ج ۲، ص ۱۶) بنابراین آموزه‌های وحیانی، قلب سلیم را تنها سرمایه نجات انسان در روز قیامت می‌داند. و این قلب سلیم جمیع وابستگی‌های غیر خدایی را از خود دور ساخته و در دنیا کانون توجه و تمرکز خود را بر خدای تبارک و تعالی قرار داده است. آن‌گونه که در دعا می‌خوانیم «الهی هب لی کمال الاقطاع الیک» خدایا کمال بریدن و گسستن از غیر و توجه و تمرکز به سوی خودت را به من عطا فرما (مفاتیح- مناجات شعبانیه.)

**تناسب قلب سلیم در دنیا با سرمایه نجات در آخرت**
دنیا محدود است و آخرت نامحدود، دنیا محاط است و آخرت محیط. دنیا متغیر است و آخرت ثابت. دنیا کوچک است و آخرت بزرگ. دنیا محل تراحم و تضادم و برخورد و اصطکاک است و آخرت وسیع و باز. دنیا تاریک است و آخرت روشن. از این رو آنچه سرمایه حیات و زندگی عالم آخرت می‌باشند، و موجب سعادت و خوشبختی آنان هم واقع شود، زیرا چگونه ممکن است که مایه محدود برای نامحدود مفید باشد و ابزار و وسیله کوچک و محاط به کار چیزی که وسیع و بزرگ و محیط است بخورد؟ ولی سرمایه‌های آخرت علاوه بر آنکه سرمایه آخرت است، سرمایه زندگی دنیا هم هست.

زیرا نامحدود شامل محدود نیز می‌باشد، و محیط محاط را دربر دارد. آدمی که از این جهان می‌میرد و به جهانی دیگر منتقل می‌شود، از این امور که از مواد و عناصر این جهان تشکیل شده جدا می‌شود و آنها را می‌گذارد و می‌رود، ولی قلب سلیم و صفات عالی انسانی مانند خدانشناسی و محبت و انصاف و عدالت و راستی و درستی و ملکات فاضله علمی و عملی و اعمال صالحه که سرمایه‌های زندگی عالم آخرت می‌باشند، و موجب سعادت و خوشبختی آنان در همین زندگانی دنیا هم هست، را با خود به سرای آخرت عینا منتقل می‌کنند.
آیا انسان بدون آنکه قلبش از شرک و شک و تردید پاک شود و به نور معرفت خدا منور گردد، می‌تواند تا اعماق قلب و روحش خشنود و راضی باشد؟ آیا می‌تواند حوادث زندگی را که باطبع بالا و پایین و پستی و بلندی و نشیب و فراز دارد، همه را با آغوش باز و گرمی و حرارت استقبال نماید؟ بنابراین قلب سلیم و نیت پاک و صادق و دل نورانی سعادت دنیا را به سعادت آخرت متصل می‌کند، و آدمی را از دایره محدود خودبینی خارج می‌کند، و خالص برای خدا می‌گردد. آن وقت است که از همین مال و جاه و ابزارهای دنیوی خانه آخرت را می‌سازد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: چه بهتر از اینکه مال حلال و پاک و در دست آدم صالح رو شایسته باشد. (حلیه‌الاولیاء، ج ۱، ص ۵)

## سلوک عارفانه

### قلب سلیم نعمتی بزرگ و بالاترین سلامتی

قلب سلیم نعمتی بزرگ است که نصیب هر کس شود، از تمامی شرک و شک، ربا و تردید، کفر و نفاق، کینه و حسد، حب دنیا و خلاصه همه الایش‌ها پیراسته و پاک می‌گردد. امام باقر(ع) فرمود: هیچ سلامتی همچون سلامتی قلب نیست<sup>(۱)</sup> و امام علی(ع) نیز فرمود: هر گاه خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد، به او قلب سلیم و اخلاق استوار (و نیک) روزی می‌دهد.<sup>(۲)</sup>

۱- تبحال‌العقول، ص ۲۸۶

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴۱۱۲

### صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱ Maarefkayhan@Kayhan.ir